

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
دانشگاه شهید مدنی آذربایجان  
دانشکده‌ی الهیات  
گروه ادیان و عرفان

پایان نامه‌ی مقطع کارشناسی ارشد  
رشته‌ی ادیان و عرفان

# علل توجه فرادستان به تصوف

استاد راهنما:

دکتر محمد مشهدی نوش‌آبادی

استاد مشاور:

دکتر سجاد دهقان زاده

پژوهشگر:

زهرا آقاعلی پور

اسفند/۱۳۹۳

تبریز/ایران

تقدیم ہے:

مادر مہربانم

پدر دلسوزم

و، ہمسر فداکارم

تقدیر و شکر:

پاس گذار کسانی، هستم که سرآغاز تولد من، هستند. از یکی زاده می شوم و از دیگری جاودانه. پدری که سیدی را بر تخت می  
سپاه زندگیم محاشت و مادری که تار مویی از او پای من سپاه نمند.

همچنین شکر شایان را نشاء ایزد منان می نمایم که توفیق را رفیق را هم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم. از استاد  
بزرگوار آقای دکتر محمد مهدی نوش آبادی به عنوان استاد راهنما و همچنین آقای دکتر سجاد همتا زاده به عنوان استاد مشاور  
این پایان نامه که همواره بنده را مورد لطف و محبت خود قرار داده اند کمال شکر را دارم.

زهرآقا علی پور

اسفند هزار و سیصد و نود و سه

تبریز ایران

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	چکیده.....
۱-۳	مقدمه.....

## کلیات بحث

۴-۵	تعریف و بیان مسأله.....
۵-۶	اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۶	اهداف پژوهش.....
۶	سوال ها و فرضیه ها.....
۶-۷	پیشینه نظری و تجربی.....

## فصل اول: برخی از صوفیان فرادست

۹	مقدمه بحث.....
۹	۱-۱: طبقه ثروتمندان.....
۹-۱۰	۱-۱-۱: شقیق ابن ابراهیم بلخی.....
۱۰	۱-۱-۲: شیخ نجیب الدین علی بزغش شیرازی.....
۱۱	۱-۱-۳: ابو عبدالله المقرئ.....
۱۱	۲-۱: طبقه قدرتمندان.....
۱۱-۱۲	۱-۲-۱: ابراهیم ادهم.....
۱۲	۲-۲-۱: ابونصر بشر بن الحارث الحافی.....
۱۲-۱۳	۳-۲-۱: ذوالنون مصری.....
۱۳	۴-۲-۱: شاه شجاع کرمانی.....
۱۳-۱۴	۵-۲-۱: ابوبکر الشبلی.....
۱۴	۶-۲-۱: ابوعلی الرودباری.....
۱۴-۱۵	۷-۲-۱: ابو عبدالله بن خفیف شیرازی.....

- ۸-۲-۱: خواجه ابوالاحمد ابدال چشتی ..... ۱۵
- ۹-۲-۱: خواجه ابو محمد ..... ۱۵
- ۱۰-۲-۱: ابوالمکارم رکن الدین علاءالدوله سمنانی ..... ۱۶
- ۱۱-۲-۱: شاه علی فراهی ..... ۱۶-۱۷
- ۱۲-۲-۱: خسرو دهلوی ..... ۱۷
- ۱۳-۲-۱: شاهزاده محمد داراشکوه ..... ۱۷-۱۸
- ۳-۱: طبقه عالمان: ..... ۱۸
- ۱-۳-۱: ابوسلیمان بن داود نصرالطائی ..... ۱۸-۱۹
- ۲-۳-۱: حجت الاسلام محمد غزالی ..... ۱۹-۲۰
- ۳-۳-۱: سنایی غزنوی ..... ۲۰
- ۴-۳-۱: عطار نیشابوری ..... ۲۱
- ۵-۳-۱: نجم الدین کبری ..... ۲۱-۲۲
- ۶-۳-۱: سعدالدین حمویه ..... ۲۲-۲۳
- ۷-۳-۱: عین الزمان جمال الدین گیلی ..... ۲۳
- ۸-۳-۱: شمس تبریزی ..... ۲۳-۲۴
- ۹-۳-۱: مولانا جلال الدین رومی ..... ۲۴-۲۶
- ۱۰-۳-۱: امیر حسینی ..... ۲۶
- ۱۱-۳-۱: مولانا فخرالدین لورستانی ..... ۲۶
- ۱۲-۳-۱: شیخ بهائی ..... ۲۷
- ۱۳-۳-۱: ملاصدرا ..... ۲۷-۲۸
- ۱۴-۳-۱: سید حیدر آملی ..... ۲۸-۲۹

## فصل دوم: عوامل معرفتی

- مقدمه بحث ..... ۳۱
- ۱-۲: ناکارآمدی علوم رسمی ..... ۳۱-۳۲
- ۱-۱-۲: ناتوانی علوم رسمی در شناخت حق ..... ۳۳-۳۹
- ۲-۱-۲: حجاب بودن علم ..... ۳۹-۴۰

.....	فریب علوم ظاهری	۳-۱-۲	.....	۴۰-۴۳
.....	کشف حقیقت	۲-۲	.....	۴۳-۴۴
.....	حقیقت و رای تعصب و فرقه گرایی	۱-۲-۲	.....	۴۴-۴۷
.....	معرفت به خدا	۳-۲	.....	۴۷
.....	شهود، ابزاری برتر از عقل و حس	۱-۳-۲	.....	۴۷-۴۸
.....	حواس باطنی در نزد مولانا	۲-۳-۲	.....	۴۹-۵۰

## فصل سوم: دلایل و انگیزه‌های دینی

.....	بندگی	۱-۳	.....	۵۲
.....	بندگی در قرآن و روایات	۱-۱-۳	.....	۵۲
.....	بندگی در بین صوفیان	۲-۱-۳	.....	۵۲-۵۴
.....	خشیت و ترس از خدا	۲-۳	.....	۵۴
.....	خشیت در آیات و روایات	۱-۲-۳	.....	۵۴
.....	خشیت و خوف در بین صوفیه	۲-۲-۳	.....	۵۴-۵۵
.....	پاداش اخروی	۳-۳	.....	۵۶
.....	نظر صوفیان در مورد پاداش اخروی	۱-۳-۳	.....	۵۶-۵۹

## فصل چهارم: انگیزه‌های روانشناختی

.....	مقدمه بحث	.....	.....	۶۱
.....	آرامش	۱-۴	.....	۶۱-۶۳
.....	دین به عنوان امری فطری	۱-۱-۴	.....	۶۳-۶۵
.....	کمال طلبی	۲-۱-۴	.....	۶۵-۶۷
.....	نیاز به معنا	۳-۱-۴	.....	۶۷-۶۸
.....	خودشکوفایی	۴-۱-۴	.....	۶۸-۷۰
.....	نظر روانشناختی نقش معنویت در رسیدن به آرامش	۵-۱-۴	.....	۷۰-۷۱
.....	احساس غربت و تنهایی	۲-۴	.....	۷۱
.....	تنهایی از منظر صوفیان	۱-۲-۴	.....	۷۱-۷۷

۳-۴: فرار از دغدغه‌های دنیا ..... ۷۷-۸۰

## فصل پنجم: دلایل و انگیزه های اخلاقی

۱-۵: انضباط نفس ..... ۸۲-۸۵

۲-۵: اخلاص و دوری از شهرت و ریا ..... ۸۵

۳-۵: اخلاص در روایات ..... ۸۵

۴-۵: اخلاص در بین صوفیه ..... ۸۵-۸۹

## فصل ششم: انگیزه‌های فرا روانی

۱-۶: خواب و رویا ..... ۹۱

مقدمه بحث ..... ۹۱

۱-۱-۶: دیدگاه اسلام در مورد رویا ..... ۹۲

۲-۱-۶: علم روانشناسی و تعبیر خواب ..... ۹۲-۹۳

۳-۱-۶: تحلیل رویاها ..... ۹۳-۹۴

۴-۱-۶: نمونه هایی از رویای فرادستان ..... ۹۴-۹۶

نتیجه بحث: ..... ۹۶

۲-۶: هاتف غیبی ..... ۹۶-۱۰۲

## فصل هفتم: عوامل اجتماعی

۱-۷: شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ..... ۱۰۴-۱۱۰

۲-۷: عبرت گرفتن از حادثه ..... ۱۱۰-۱۱۵

۳-۷: تاثیر از معاشران صاحب دیده ..... ۱۱۵-۱۱۷

۱-۳-۷: دعای خیر استاد ..... ۱۱۷-۱۱۹

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری: ..... ۱۲۰-۱۲۴

فهرست منابع: ..... ۱۲۵-۱۳۰

Abstrac



## چکیده

برخی از محققان تصوف را مولود فقر و محرومیت افراد طبقه‌ی پایین جامعه می‌دانند؛ که برای رهایی از این محرومیت‌ها به تصوف پناه آورده‌اند. ولی گرایش عده‌ی زیادی از فرادستان مانند ابراهیم ادهم، شبلی، داراشکوه، غزالی، مولوی و دیگران به تصوف که قدرت، ثروت، منزلت علمی و یا مناصب حکومتی داشته‌اند، ناشی از فقر نبوده است، بلکه از انگیزه‌های دیگری نشأت گرفته است. این عوامل قابل دسته‌بندی اند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع موجود کتابخانه‌ای به بررسی این عوامل پرداخته است.

معرفت به خدا و ناکارآمدی علوم عقلی در کشف حقیقت یکی از مهمترین عوامل توجه آنها به تصوف بوده است؛ همچنین انگیزه‌های دینی مانند بندگی، خشیت و پاداش اخروی از عوامل دیگر به شمار می‌آید. از عوامل دیگر گرایش آنها به تصوف می‌توان به مقوله‌های آرامش، تنهایی و فرار از دغدغه‌های دنیوی اشاره کرد که در حوزه‌ی روان‌شناسی قرار می‌گیرند. انگیزه‌های اخلاقی مانند انضباط نفس و دوری از ریا و شهرت در گرایش اکثر صوفیان به تصوف مؤثر بوده است. رؤیا و الهامات غیبی که ما در این تحقیق ذیل عنوان عوامل فراروانی بدان پرداخته‌ایم نیز در این میان اهمیت زیادی دارد. تأثیر از معاشران صاحب دیده و عبرت گرفتن از حوادث و رویدادها و همچنین اوضاع و شرایط ناخوشایند اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه نیز نقش مهمی در روی آوردن این افراد به عرفان و تصوف داشته است. اکثر این عوامل و انگیزه‌ها منجر به یأس و سرخوردگی و روی گردانی این افراد از دنیا و مافیها شده است.

**واژگان کلیدی:** تصوف، فرادستان، عوامل معرفتی، عوامل روان‌شناختی، دین، عوامل اجتماعی

## مقدمه

در مورد تصوف تعاریف متعددی وجود دارد. اما این تعاریف به طور کامل ماهیت تصوف را نشان نمی‌دهند. زیرا تصوف از بدو نشو و نمو از لحاظ شکل و محتوا تغییر و تحول زیادی را به خود دیده است. از مجموع گفته‌های مشایخ صوفیه نیز این نقطه حاصل می‌شود که «تصوف مذهب و طریقه‌ی لغزنده و متغیری است که نقطه شروع آن، زهد و پارسایی بوده و بالاخره به مبالغه‌آمیزترین اشکال عقیده‌ی وحدت وجودی خاتمه یافته است» (غنی، ۱۸۰/۲-۱۷۹).

می‌توان گفت تصوف در نزد مسلمانان عبارت است از ترکیبی از فلسفه و مذهب که به عقیده‌ی پیروان آن، راه وصول به حق منحصر بدان است و این وصول به کمال و حق، متوقف است بر سیر و تفکر و مشاهداتی که مودعی به وجد و حال و ذوق می‌شود و در نتیجه به نحو اسرارآمیزی انسان را به خدا متصل می‌سازد (شریفیان، مقدمه: ۱).

لازم است در اینجا اشاره‌ای نیز به تعبیر «والترت استیس» شود که بیان می‌کند: «واقعۀ عرفانی کاملاً تطور یافته، متضمن دریافت «وحدت نهایی نامحسوس»، «وحدانیت» یا «وحدت» در همه‌ی چیزهاست که نه حس می‌تواند بدان راه یابد و نه عقل. به عبارت دیگر، این واقعۀ کاملاً برتر از شعور حسی - عقلی ماست» (رضوی، ۲۳/۱).

بنابراین تصوف از یک طرف روح و یا قلب اسلام تصور می‌شود و از طرف دیگر، بینشی را باز می‌نماید که در جهان اسلام از چارچوب عقلانی فارغ و آزاد است، هرچند بایستی اشاره کرد که این آزادی واقعی و کاملاً درونی و باطنی را نبایستی با هر نوع حرکت طغیانی علیه سنت اشتباه گرفت (بورکهارت، ۱۰).

در مورد منشأ تصوف نیز همانند تعریف آن نظرات مختلفی وجود دارد که قبول و رد آن منوط به بررسی بیشتری است. در این میان عده‌ای منشأ آن را فکر آریایی - ایرانی و گروهی عقیده‌ی هندی و بودایی، دسته‌ای مسیحیت و رهبانیت و کسانی نیز عقاید نوافلاطونی دانسته‌اند (غنی، ۱۵/۲-۱۶).

ولی بورکهارت فرضیات مستشرقین را که منشأ تصوف اسلامی را از منابع غیر اسلامی دانسته‌اند، رد می‌کند چرا که در این میان دلیل و حجت قوی و پسندیده برای انکار صحت تاریخی «نسب» روحانی عرفا و متصوفه وجود ندارد، نسبی که می‌توان آن را در یک سلسله مستمر تا به خود پیامبر پیگیری کرد.

از نظر وی ریشه‌ها و منشأ تصوف اسلامی در خود تصوف نهفته است. بورکهارت برای اثبات این نظر می‌گوید: «اگر حکمت تصوف از منبعی خارج از اسلام مایه گرفته بود، پس آنهایی که از این حکمت الهام می‌گرفتند، نمی‌توانستند برای تحقق آن حکمت همیشه از قرآن بهره بگیرند و بدان تکیه کنند، حال آن که پاره‌های اساسی متشکله سلوک روحانی تصوف ضرورتاً و به طور مستمر از قرآن و از تعالیم پیامبر نشأت گرفته است» (بورکهارت، ۱۱).

خود صوفیه، هم به هیچ وجه تاب شنیدن این آراء و فرض‌ها را ندارند، و این آراء و نظرات را توهین و تحقیر خود می‌شمارند، آنها بر این باورند تصوف عبارت از لب، عصاره، باطن قرآن، احادیث پیغمبر و نتیجه کشف و شهود اولیاء الله است که از طریق تزکیه نفس و تصفیه باطن، مستحق « مواهب» الهی شده و مورد «خواطر ربانی و ملکی» گشته‌اند (غنی، ۱۶/۲). در خود قرآن نیز در آیاتی نظیر این آیه از سوره الحديد که خداوند می‌فرماید: « بدانید که زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی به یکدیگر و سبقت گرفتن بر یکدیگر در جمع‌آوری مال و افزودن فرزندان نیست، و اینها هیچ یک باعث کمال آدمی نخواهد بود...» ( حدید/ ۲۰). سائق به زهد و ترک دنیا و طلب آخرت است، ملاحظه می‌شود.

ابن‌الجوزی در بیان دلیل واقعی انتشار تصوف بین مسلمین می‌گوید: «سبب اقبال مردم به تصوف این است که مدح زهد در نفوس جایگزین شده بوده است و پارسایی را بزرگترین چیزها می‌شمرده‌اند و چون صورت ظاهر صوفیان را موافق زهد یافتند و نیز کلام آنها را لطیف و رقیق دیدند، به آنها گرویدند» (غنی، ۱۶۱/۲). و به نظر می‌رسد لطافت و ملایمت کلام عرفا در مقایسه با خشکی و خشونت کلام متشرعین یکی از علل گرایش مردم به صوفیه شده است. غنی مهم‌ترین علت پیشرفت تصوف را این گونه بیان می‌کند که تصوف با قلب و احساسات کار دارد نه با عقل و منطق و بدیهی است که عقل و منطق سلاح خواص است و اکثر مردم از به کار بردن آن عاجزند و ملول می‌شوند. نقطه‌ی حساس انسان قلب اوست و سخنی پیشرفت کلی می‌کند که ملائم با احساسات و موافق با خواهشهای قلب باشد (تهرانی، ۳۵). اگرچه تصوف با قلب و احساسات سروکار دارد ولی به کارگیری عقل و منطق سلاح خواص است و افراد زیادی از خواص بعد از این که از این سلاح به وفور استفاده کرده بودند پس از مدتی از آن سر خورده شده و به تصوف پناه آورده‌اند.

کسانی نیز مثل عمیدزنجانی یکی از علل توجه به تصوف را رهایی از نظامات محدود کننده دینی دانسته‌اند و همچنین محرومیت و ناتوانی را به عنوان محرک این افراد در گرایش به تصوف تلقی می‌کنند (۲۰-۱۷). عده‌ای معتقدند تصوف مولود فقر و یأس افراد بی بضاعت جامعه است که یا در اثر محرومیت از ثروت و قدرت به تصوف روی آورده‌اند و یا از به کارگیری عقل و منطق عاجز و ناتوان بوده‌اند. اگر چه این نظر بیشتر از آن کسانی است که در تبیین پدیده‌ها به دنبال عوامل مادی می‌گردند. با این حال زمانی که شرح حال افرادی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که از لحاظ ثروت و قدرت و علم در درجه‌ی بالایی قرار داشته و رو به تصوف آورده‌اند، به این طرز فکر با دیده تردید نگریسته می‌شود. مسأله‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که اگر تصوف مولود فقر و یأس و محرومیت ظاهری است برهمن اساس باید همه‌ی صوفیه از طبقه‌ی پایین جامعه باشند در حالی که چنین نیست. بنابراین باید به دنبال عللی غیر از این موارد نیز بگردیم که انسانها را ورای هر طبقه‌ی اجتماعی (فرو دست و فرادست) به تصوف علاقه‌مند می‌سازد. در پژوهش حاضر تنها علل گرایش صوفیان طبقه بالا به تصوف مورد بررسی قرار گرفته است.

## تعریف و بیان مسأله

«عرفان طریقه‌ی معرفت در نزد آن دسته از صاحب نظران است که برخلاف اهل برهان در کشف حقیقت بر ذوق و اشراق بیشتر اعتماد دارند تا بر عقل و استدلال. این طریقه در بین مسلمین تا حدی مخصوص صوفیه است» (زرین کوب، ارزش ...، ۹).

عرفان و تصوف از لحاظ معنی و اصطلاح تفاوت‌هایی باهم دارند؛ به این معنی که تصوف، روش و طریقه‌ی زاهدانه‌ای است بر اساس مبانی شرع و تزکیه‌ی نفس و اعراض از دنیا، برای وصول به حق؛ اما عرفان یک مکتب حکمی متعالی است برای شناخت حق (سجادی، ۸). ظاهراً زهد و خوف از خدا تنها چیزی بود که موجب پیدایش تصوف در میان مسلمانان شد. انگیزه‌ی گریز از جهان و اعتماد به خدا کسانی را که از آلوده شدن به گناه و گرفتار شدن به خشم وی بیم داشتند به سوی خود جلب کرد (محمدی، ۱۹). با این همه در باب منشأ آن احتمالات دیگری هم داده اند؛ اینکه تصوف و عرفان مولود فقر و یأس افرادی است که از لذات و تنعمات مادی محروم مانده‌اند و یا در مقابل عقل و منطق سرخورده‌اند و چاره‌ای نداشته‌اند دست به دامان این گونه خیالات زده‌اند. اما البته این توجیه مقبول سایر اهل تحقیق نیست و تصوف اگر در بعضی اذهان عکس‌العمل یأس و فقر باشد لاقلاً نزد همه‌ی صوفیه چنین نیست و گاه امراء و اغنیاء نیز بدان پیوسته اند (زرین کوب، ارزش میراث ...، ۵-۱۷۴). تصوف در واقع ملجأ سرخوردگان بود، سرخوردگان از دنیا و علم؛ در بین صوفیه کسانی بودند که در واقع از دنیای بی بند و بار خویش به تصوف می‌گریختند. ابراهیم ادهم و شبلی امارت و حکومت را رها کردند و به تصوف پناه بردند و شقیق بلخی از مشغله‌ی تجارت به خانقاه صوفیه روی آورد. بعضی هم از علم و قیل و قال مدرسه سر می‌خورده‌اند و به خانقاه پناه می‌آورده‌اند (همان، ۱۶۶). همچنان که داراشکوه که یکی از شاهزادگان روشنفکر و دانشمند تاریخ اسلام و از متفکران سرزمین هند است؛ شاهزاده‌ای با علم و حیا و پرهیزگاری و توکل درویشان که بر خلاف بسیاری از همگانش از هوسرانی‌ها و کام ستانیها و عیش و عشرت‌هایی که ویژه بزرگ زادگان دنیای دیروز بود؛ به کلی خودش را برکنار می‌داشت و به مطالعه و پژوهش می‌پرداخت و از سلوک در طریقت هم فرو نمی‌ایستاد (داراشکوه، حسنات العارفین، پیشگفتار، ۹-۱۰).

ابوحامد غزالی نیز یکی دیگر از فرادستانی بود که در کشمکش وجدانی شک و تردید، از سویی پایبند اعتبارات و جاه جلال دنیوی و از سوی دیگر مجذوب طریق آزادگان و وارستگان گردیده بود، علوم و معرفت سیرایش نمی‌کرد و از قیل و قال مدرسه دلش گرفته بود و روح بزرگ او راتباطی با

عالم دیگر پیدا کرد، شخصیت معنوی او در قالب هیچ مقام و منصب دنیوی نمی‌گنجد (کیائی‌نژاد، اعترافات، ۳۲).

نمونه‌ی دیگر این دسته از صوفیان شیخ علاءالدوله سمنانی است که در جنگی که بین ارغون و سلطان احمد تکودار روی داد، حالتی عرفانی به شکل یک نور مجهول در قلب خویش احساس کرد که وی را دگرگون ساخت؛ این لحظه بود که بیهودگی جنگ و بیهودگی خدمت و طاعت مخلوق به طور بارزی پیش چشم وی مجسم شد این حالت چند روزی وی را رها نکرد و صحبت خلق، از آن پس در دلش منفور شد و میل به عزلت و عبادت محبوب کرد (زرین‌کوب، دنباله ...، ۱۷۰). داستان توبه و گرایش وی به تصوف آن گونه که خود وی حکایت کرده است یک ماجرای واقعی صوفیانه است (همان، ۱۶۹).

سعدالدین حمویه هم که به نیت کسب علوم به خوارزم رفته بود از تحصیل علوم دست کشیده و به اندوختن توشه‌ی عرفانی پرداخته است (حمویه، مقدمه، ۱۳). وی برای کسی که مشتاق حضرت حق است چهل صفت برمی‌شمرد که نخستین صفت این است که اگر وی مالک عالم و همه‌ی نعمات عالم باشد آنها را به یکباره طرد می‌کند و به دشمنان دین خویش عرضه می‌کند و بدون هیچ داعیه‌ای روی به خدا می‌آورد (نسفی، مقدمه، ۲۷).

بنا به نوشته‌ی هجویری، انصاری، عطار و سایر تذکره‌های متکی بر آنان، ابن خفیف شیرازی از ابناءالملوک بود که خداوند او را توبه داد تا از دنیا اعراض کرد. اگر زندگی روزمره ابو عبدالله را چنانکه در سیره نقل شده است مد نظر قرار دهیم، از همت پایان ناپذیر این شخص در به جا آوردن تمام فرائض و تکالیف دینی دچار شگفتی می‌شویم (دیلمی، مقدمه: ۱۵).

می‌توان گفت که نزد اکثر صوفیه، به خصوص فرادستان، بی‌اعتباری دنیا و لذات آن و نیز ارضاء نشدن نیازهای روحی و روانی آنها مهمترین علتی بود که موجب سرخوردگی و ناامیدی آنها از دنیا شد.

صوفیان فرادست با ورودشان به تصوف به دنبال اهدافی بودند که شاید مهمترین آن علت‌ها رسیدن به کشف معرفت برتر و انضباط دینی بوده است. منظور ما از اغنیاء و فرادستان کسانی هستند که در درجه بالایی از علم، ثروت و قدرت هستند.

**اهمیت و ضرورت تحقیق:**

۱- با وجود این که درباره‌ی توجه فرادستان به عرفان، مطالبی در منابع عرفانی مطرح شده است، اما اثر مستقلی در این زمینه تألیف نشده است، لذا ضروری است بررسی دقیق‌تر و منسجم‌تر در این زمینه انجام گیرد.

۲- این بررسی می‌تواند باب جدیدی را برای مسأله شکل‌گیری تصوف و علل نیاز به آن باز کند.

### اهداف پژوهش

- ۱- توصیف و تبیین مبانی نظری صوفیان فرادست در خصوص دنیا
- ۲- بررسی ریشه‌های روانی و اجتماعی گرایش این دسته از صوفیان به سلوک باطنی

### سؤال‌ها و فرضیه‌ها:

سؤال‌ها:

۱- آیا توجه به سلوک باطنی بیشتر از آن فرودستان بوده است یا فرادستان؟

۲- انگیزه‌ی فرادستان در ورود به سلوک عرفانی چیست؟

فرضیه‌ها:

- ۱- علی‌رغم دیدگاهی که تصوف را حاصل فقر و سرخوردگی فرودستان می‌داند اما در بین این دو گروه در گرایش به تصوف تفاوتی نبوده و فرادستان نیز گرایش چشمگیری به تصوف داشته‌اند.
- ۲- در این باره انگیزه‌های مختلفی وجود دارد مانند تقرب به خدا، کسب معرفت برتر، انضباط نفس، مواجهه با بحران‌های روحی و سرخوردگی از دنیا

### پیشینه‌ی نظری و تجربی:

با توجه به بررسی‌های انجام شده، پژوهش خاصی در حوزه علل توجه فرادستان به تصوف یافت نشد. کتاب‌هایی که در آنها اشاره‌ای به این موضوع شده عبارت‌اند از:

- جامی، نورالدین عبدالرحمن، **نفحات الانس**، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵ ش.

- عطار، فریدالدین محمد بن ابراهیم، **تذکره‌الاولیا**، بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهارس: محمد استعلامی، تهران: زوار، ۱۳۶۴ ش.

- زرین‌کوب، عبدالحسین، **ارزش میراث صوفیه**، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.

همو، دنباله جستجو در تصوف ایران، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۹ش.  
- غزالی، محمد، اعترافات (المنقذ من الضلال)، مترجم: زین الدین کیائی نژاد، تهران: مؤسسه  
مطبوعاتی عطائی، ۱۳۴۹ش.  
با این اوصاف تحقیق جامع و مستقلى در این زمینه انجام نشده و پژوهش نوآورانه‌ای را طلب می  
کند.



فصل اول:

برخی از صوفیان فرادست

## مقدمه‌ی بحث

همان‌گونه که در مقدمه نیز گفته شد تحقیق حاضر در صدد بیان این حقیقت است که تنها افراد طبقه-ی پایین جامعه نبودند که به تصوف گرویدند، بلکه افراد بسیاری که از لحاظ تمول مالی و موقعیت و منزلت اجتماعی و جایگاه علمی انسانهای برجسته‌ای بودند، توجه خاصی به عرفان و تصوف نشان داده‌اند. شاید شهرت آنها باعث شده که تذکره نویسان و مؤلفان شرح حال عرفا به آنها توجه ویژه‌ای داشته باشند. طبقه‌ی فرادستان در سه دسته مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱) ثروتمندان: کسانی که دارای تمول مالی بودند؛ از جمله شقیق بلخی، نجیب‌الدین بزغش شیرازی و... در جامعه به واسطه‌ی ثروتشان دارای جایگاه ممتازی بودند.

۲) قدرتمندان: این دسته شامل حاکمان و شاهزادگان و کسانی که در دربار پادشاهان دارای مناصب حکومتی بودند، می‌شود. مانند ابراهیم ادهم، ابوبکر شبلی، علاءالدوله سمنانی، داراشکوه و...  
۳) عالمان: کسانی که در روزگار خود عالم به علوم رایج زمانه بوده‌اند و غالباً به جمیع علوم متداول آن روز آگاهی داشته‌اند. در این میان غزالی، سعدالدین حمویه، ابن خفیف شیرازی؛ ملاصدرا و مولانا برجسته‌تر هستند.

لازم است قبل از این که علل گرایش این دسته از افراد به عرفان و تصوف بررسی شود به طور خلاصه شرح حال برخی از آنها به عنوان نمونه به دست داده شود.

### ۱-۱ طبقه ثروتمندان

#### ۱-۱-۱ شقیق بن ابراهیم بلخی

از طبقه اولی است. کنیت او ابو علی است (جامی، ۴۶). «از قدمای مشایخ بلخ است، استاد حاتم اصم بود، و با ابراهیم ادهم صحبت داشته و از نظیران وی است در روزگار وی، و بر وی زیادت بوده در زهد و توکل و فتوت» (انصاری، ۱۸).

ابونعیم الاصبهانی سبب توبه‌ی وی را این گونه آورده است: «سبب توبه‌ی او آن بود که به ترکستان شد به تجارت. و به نظاره بتخانه‌ی رفت. بت‌پرستی را دید که بت را می‌پرستید و زاری می‌کرد. شقیق گفت: «تو را آفریدگاری است زنده و عالم و قادر. او را پرست و شرم دار و بت می‌پرست، که از او هیچ نیاید.» گفت: «اگر چنین است که تو می‌گویی، قادر نیست که تو را در شهر تو روزی دهد؟ که تو را اینجا نباید آمد.» شقیق از این سخن بیدار شد و روی به بلخ نهاد» (الاصبهانی، ۵۹/۸).

خود شقیق می‌گوید: «یک هزار و هفتصد استاد را شاگردی کردم و چند اشروار از کتاب حاصل کردم و دانستم که راه خدای در چهار چیز است: یکی امن در روزی، دوّم اخلاص در کار، سیّوم عداوت شیطان، چهارم ساختن مرگ» (عطار، ۱۹۶).

در برخی تواریخ بلخ مذکور است که شقیق را در سال ۲۷۴ در ولایت ختلان شهید کردند و قبر وی آنجاست (جامی، ۴۷).

#### ۱-۱-۲ شیخ نجیب‌الدین علی بزغش شیرازی

شیخ نجیب‌الدین عالم بوده و عارف و سرچشمه‌ی علوم و معارف. پدر وی که از امنای تجار و اغنیای کبار بود و از شام به شیراز آمده بود و آنجا متأهل و متوطن شده، شبی در خواب امیرالمومنین علی (رض) را می‌بیند که بشارت می‌دهد خداوند او را فرزندی صالح خواهد داد. چون آن فرزند به دنیا آمد، وی را علی نام نهاد، به نام حضرت امیر، و لقب نجیب‌الدین کرد (جامی، ۴۷۴).

وی از بدایت حال محبت فقرا می‌ورزید و با ایشان می‌نشست، هر چند پدر وی را لباس‌های فاخر می‌ساخت و طعام‌های لذیذ می‌داد، به آن التفات نمی‌کرد و می‌گفت: «من جامه زنان نمی‌پوشم و طعام نازکان نمی‌خورم» و جامه‌های پشمین می‌پوشید و طعام‌های بی‌تکلف می‌خورد تا آن زمان که بزرگ شد و داعیه طلب در وی قوت یافت (همان، ۴۷۴).

یک شب در خواب دید که: «از روضه شیخ کبیر پیری بیرون آمد و به دنبال آن شش پیر پشت سر هم، پیر اول تبسم کرده و دست وی را به دست پیر آخر داد و گفت این ودیعتی از سوی خدای تعالی است». شیخ ابراهیم که از مجانبین عقلا بود این خواب را چنین تعبیر کرد که پیر اول شیخ کبیر است و پیر آخر باید زنده باشد. پس نجیب‌الدین سوی حجاز رفت. چون شیخ شهاب‌الدین سهروردی را دید وی را بشناخت که در خواب دیده بود. با وی پیش شیخ ملازم شد و از او خرقة گرفته و به ارشاد پرداخت (همان، ۴۷۵).

### ۱-۱-۳ ابو عبدالله مقری

از طبقه‌ی خامسه است. نام وی محمد بن احمد بن محمدالمقری است. وی از جوانمردان مشایخ قرن هشتم بود و سخی‌ترین ایشان. «پنجاه هزار دینار میراث به وی رسید و رای ضیاع و عقار، از همه بیرون آمد و بر فقرا نفقه کرد و بر وحدت و تجرید احرام حج بست» (همان، ۲۷۴).

البته باید گفت که ثروتمندان و طبقه‌ی متمولین جامعه بیشتر با جاه و قدرت و شهرت نمود پیدا می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت ثروت و جاه و مقام در بیشتر مواقع در کنار هم معنی پیدا می‌کنند. در اینجا شرح حال مختصر کسانی آورده می‌شود که دارای جاه و مقام بالایی بوده‌اند که علاوه بر آن از ثروت زیادی نیز برخوردار بودند ولی پس از مدتی این همه را رها کرده و به عرصه‌ی تصوف پیوستند.

### ۱-۲ طبقه قدرتمندان

#### ۱-۲-۱ ابراهیم ادهم

از طبقه اولی است. کنیت وی ابو اسحاق است. نسب او ابراهیم بن ادهم بن سلیمان ابن منصور البلخی از ابنای ملوک است (جامی، ۳۷). ابراهیم ادهم (عارف سده دوم) از شخصیت‌های بی‌مانندی است که چنان که توصیف‌گران در وصف او گفته‌اند زندگی‌اش از هر کس دیگری به زندگانی بودا شبیه‌تر است (معروف الحسنی، ۴۷۲). از مجموع آنچه درباره‌ی چگونگی زندگی و موجبات تصوف او گفته شده باعث شده است که گروهی از پژوهشگران در اصل وجود او، و آنچه به وی نسبت داده شده، و از او نقل گردیده است دچار شک و تردید شوند (همان، ۴۷۷-۴۷۶). ولی با توجه به منابع خیلی مهمی که در مورد وی اطلاعات مؤثقی به دست می‌دهند و به خصوص اینکه این اطلاعات در بیشتر کتاب‌ها با هم شباهت دارند. سندیت این مسأله (افسانه بودن شخصیت ابن ادهم) را خدشه دار می‌کند. و ما در اینجا بنا را بر واقعیت این مطالب قرار می‌دهیم.

ابونعیم اصفهانی، جامی و صاحب کشف المحجوب، علت توبه‌ی وی را اینچنین بیان می‌کنند: در جوانی توبه کرد. وقتی به صید بیرون رفته بود، هاتفی آواز داد که: «ابراهیم! نه برای اینکار آفریده‌اند تو را» وی را آگاهی پدید آمد. دست در طریقت نیکو زد (الاصبهانی، ۳۶۸/۷؛ هجویری، ۷۲-۷۴؛ جامی، ۳۷). به مکه رفت و آنجا با سفیان ثوری و فضیل عیاض و ابویوسف غسولی صحبت داشت. و به شام